



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی

گروه زبان و ادبیات فارسی

رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

تصحیح انتقادی دیوان رشیدالدین وطواط به همراه بررسی ویژگی های زبانی،

سبکی و اطلاعات تاریخی موجود در دیوان

استادان راهنما:

دکتر تقی پورنامداریان / دکتر علی اصغر میرباقری فرد

استادان مشاور:

دکتر ابوالقاسم رادفر / دکتر زهرا پارساپور

پژوهشگر:

سارا سعیدی ورنوسفادرانی

شهریور ماه ۱۳۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاسگزاری

به انجام رسیدن پژوهش حاضر قطعاً بدون یاری و راهنمایی استادان و دوستان گرامی میسر نبود. فلذا برخود فرض می‌دانم پیش از پیش از استادان راهنمای محترم این رساله جناب آقای دکتر پورنامداریان و جناب آقای دکتر میرباقری فرد به پاس راهنمایی‌های مفیدشان سپاسگزاری نمایم. همچنین از استادان مشاور گرامی جناب آقای دکتر رادفر و سرکار خانم دکتر پارساپور که با شکیبایی و تأمل اشکالات و کاستی‌های این رساله را به بنده متذکر شدند، قدردانی می‌کنم. از پدر و مادر عزیزم نیز به خاطر سعه صدر فراوان و فراهم کردن شرایط مناسب برای به انجام رسیدن این پژوهش سپاسگزارم. همچنین سپاس ویژه دارم از آقای محمد احمدی که به واقع با دقت نظرهای ایشان بود که این تصحیح به سامان رسید و صورت گرفتن شاکله اصلی این رساله را مدیون کمک‌های بی‌دریغ ایشان هستم.

به استاد

جناب آقای دکتر پورنامداریان

«اگر چه هست بضاعت، بضاعت مزجاه/ به بی نیازی خود منگر این ز من بپذیر»

چکیده:

رشیدالدین وطواط از شاعران و نویسندگان قرن ششم هجری است که در دربار خوارزمشاهیان زیسته است و غالب قصاید وی در مدح اتسز خوارزمشاه است. سعید نفیسی در سال ۱۳۳۹ دیوان رشیدالدین وطواط را تصحیح کرد و کتابخانه بارانی آن را منتشر نمود و از آنجایی که تا به امروز یگانه تصحیح موجود از دیوان رشید وطواط محسوب می‌شود، مغتنم و ارزشمند است. با این حال متأسفانه به دلیل عدم دسترسی مصحح به اقدام نسخ موجود از این دیوان و شتابزدگی در جمع‌آوری و انتشار آن، خطاهایی در این دیوان وارد شده است. افزون بر این، دیوان وطواط تصحیح انتقادی نشده و مصحح اختلاف نسخ را ذکر نکرده است. در پژوهش حاضر دیوان رشیدالدین وطواط بر مبنای ده نسخه خطی تصحیح انتقادی شده است. در این تصحیح تمام اختلاف نسخه‌ها ذکر شده است و در مواردی که نسخ موجود راهگشا نبوده‌اند متن تصحیح قیاسی شده است.

کلمات کلیدی: رشیدالدین وطواط، تصحیح انتقادی، قصیده، قرن ششم هجری، مدیحه‌سرایی.

از چندین سال پیش یعنی از زمانی که تازه وارد دانشگاه شده بودم و خواندن رشته زبان و ادبیات فارسی را آغاز کردم - با وجود کم بودن واحدهای درسی مرتبط به قصیده - به قصیده و بالاخص قصاید مدحی علاقه مند شدم هرچند که آن زمان چون کودکی نوآموز بودم و حتی نام بسیاری از قصیده سرایان را هم نشنیده بودم و اینکه بخوام روزی دیوان کامل یک شاعر قصیده سرا آن هم شاعر فحلی که در قرن ششم زیسته را تصحیح کنم حتی در دایره خیالاتم به سختی گنج می‌کرد. کم و بیش قصیده‌هایی را از شعری که بیشتر می‌شناختم می‌خواندم و به یادم هست که گاهی مانند طفل گریزپای مکتب بعد از پایان تشبیب‌های قصاید از بیت‌های مدح می‌گذشتم و به محض رسیدن به شریطه و دعای قصیده احساس خرسندی می‌کردم که خواندن قصیده‌ای را به پایان بردم. بعد از گذشت سالیانی به خود آمدم و دیدم که زمانی است که حتی از تنه تماماً مدحی قصیده‌ها هم نمی‌گذرم و چه بسیار روزهایی بود که از خواندن قصاید شعرای نازک خیال قصیده‌گو لذت می‌برم. و البته این حس لذت بردن از قصاید مدحی دو نکته را در خاطرم زنده می‌کرد اینکه گویا روزهای پر از شور آغاز دوره کارشناسی و ساعت‌ها خواندن غزلیات شمس و غزلیات سعدی بر روی سگ‌وهای دانشگاه تهران به پایان رسیده و دیگر احساس خوشایند اینکه توانایی لذت بردن از زبان فخیم شعرای قصیده گو را - با وجود مضمون تماماً مدحی - تا حدودی کسب کرده‌ام.

در دوره دکتری به واسطه شرکت در کلاس‌های نظم و نثر پر از مباحثه و گفت و گوی آقای دکتر پورنامداریان دل و جرأت بیشتری پیدا کردم که قدمی در راه پژوهش درباره قصاید بردارم و در سر داشتم تحقیقی پیرامون ساختار قصاید مدحی و سبک شناسی قصاید مدحی انجام دهم آنچه در بادی امر نظرم را به خود جلب کرد دیوان‌هایی بود که تقریباً به هر کدام که رجوع می‌کردم خالی از اشکال نبودند به گونه‌ای که این امر بر من آشکار گشت که حتی اگر تحقیقی نیز بر مبنای دیوان‌های موجود انجام دهم به خاطر اشکالات گسترده در دیوان‌ها خالی از خلل نخواهد بود و تا زمانی که دیوان‌های درست و صحیح در اختیار نباشد سبک شناسی و یا هر تحقیقی در باب متون بی‌اشکال نخواهد بود. دغدغه یافتن خطاهای موجود در متون علی‌الخصوص دیوان‌های شعرای قصیده‌سرا خاطر مرا تا آنجا به خود مشغول کرد که برآن شدم رساله دکتری خود را نقد تصحیح‌های موجود انتخاب کنم که با تذکر به جا و دقیق استاد راهنما مبنی بر اینکه این کار شبیه تألیف غلطنامه‌ای خواهد

شد انتخاب این موضوع را رها کردم و به نوشتن چند مقاله پیرامون نقد تصحیح اکتفا کردم. و با راهنمایی و جرأت و جسارتی که استاد راهنمای بزرگوام به من دادند بر آن شدم که به جای نقد تصحیح، خود به تصحیح یک دیوان اقدام کنم.

با توجه به اهمیت قرن ششم هجری و اینکه دوران شکوفایی قصیده این دوره است انتخاب دیوانی متعلق به قصیده‌گویی از قرن ششم همواره مطمح نظر بود و با مشاوره‌های بسیار با استادان راهنمای گرامی در نهایت دیوان رشیدالدین وطواط با توجه به اینکه تصحیح انتقادی نشده بود و حجم ابیات به جای مانده در خور پژوهش رساله دکتری بود و همچنین خود شاعر از شخصیت‌های برجسته تاریخ ادبیات فارسی بود انتخاب شد. از اولین روزی که رساله دکتری من تصویب شد تا حال سه سال می‌گذرد و امروز که مشغول آماده کردن صورت نهایی آن و تحویل آن هستم به تمامی روزهایی که گذشت فکر می‌کنم، روزهای آغاز سال نودوپنج از خاطر می‌گذرد، یعنی همین امسال که وقتی به تاریخ مصوب پژوهشگاه برای دفاع فکر می‌کردم پایان یافتن رساله‌ام را عظیم دور از دسترس می‌دیدم، آن روزها گاهی با خودم فکر می‌کردم حجم این رساله از توش و توان من بیشتر است و نمی‌دانستم که آنکه دایره مینایی را پرنقش و نگار می‌زند چگونه قرار است ورق بگرداند و روزهای پیش رو را بدل به قند کند. امسال زیباترین سال زندگی من بود در اوج خستگی راه رساله بودم که فردی را دیدم که دیدنش و حضورش جبرانی بود برای همه سختی‌ها و انگار آمده بود که با بودنش همه چیز را به قول خودش دفعتاً شیرین و آسان کند، و البته به سبب تلاش‌ها، زحمات و کمک‌های بی‌دریغ او این رساله به سرانجام رسید. شاکله اصلی بخش مقدمه این رساله را مدیون او هستم و همین طور در بخش تصحیح نیز دقت نظر و راهنمایی او بود که متن را پیراسته از بسیاری اغلاط کرد و مرا از چندین اشتباه بازرهانید. این موقع را مغتنم می‌شمرم که از همسر محمد احمدی سپاسگزاری کنم شاید روزها و ماه‌های پایان رساله برای بسیاری از افراد سخت‌ترین روهای تحصیل باشد ولی حضور او و همراهی‌های او تمام این روزها را برای من شیرین‌تر از قند کرد، به طور قطع خاطرات ماه‌های پایانی نوشتن رساله تا زمانی که باشم در ذهن و خاطر من خواهد ماند.

در خاتمه بر خود فرض می‌دانم که از راهنمایی استاد راهنمای بزرگوار جناب آقای دکتر پورنامداریان که مشوق راستین و استاد و راهنمای بی‌بدیل من بوده‌اند تشکر و قدردانی نمایم. بی‌تردید بسیار وامدار راهنمایی‌های ایشان هستم.

همچنین از آقای دکتر میرباقری فرد که بسیاری از نسخه‌های موجود از دیوان را در اختیار من گذاشتند تشکر می‌کنم.

از آقای دکتر رادفر که مشاوره رساله را پذیرفتند و از تمام زحمات ایشان علی‌الخصوص زحمات زمانی که ریاست گروه زبان و ادبیات فارسی را برعهده داشتند کمال تشکر را دارم.

از خانم دکتر پارساپور که بزرگوارانه تجربیات و نظراتشان را در اختیار من گذاشتند و همواره با تشویق‌های ایشان راه انجام رساله برایم هموارتر می‌شد سپاسگزارم.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱مقدمه
۸ ۱. کلیات تحقیق
۹ ۱.۱. شرح حال رشیدالدین وطواط
۹ ۱.۱.۱. قدیمی ترین منبع درباره رشیدالدین وطواط
۱۰ ۲.۱.۱. نام و نسب
۱۱ ۳.۱.۱. تاریخ ولادت
۱۱ ۴.۱.۱. چهره و سیمای شاعر
۱۲ ۵.۱.۱. زادگاه شاعر
۱۳ ۶.۱.۱. حوادث زندگی شاعر
۱۵ ۷.۱.۱. سال وفات
۱۶ ۸.۱.۱. خاکجای شاعر
۱۶ ۹.۱.۱. تحصیلات
۱۶ ۱۰.۱.۱. شخصیت علمی
۱۷ ۱۱.۱.۱. مذهب شاعر

۱۸ ۱،۱۱،۱،۱. مذهب کلامی اعتزال در خوارزم
۱۹ ۲،۱۱،۱،۱. دوران افریغیان
۲۰ ۳،۱۱،۱،۱. دوران مأمونیان
۲۰ ۴،۱۱،۱،۱. دوران حکمرانان غزنوی و سلجوقی با عنوان خوارزمشاه
۲۱ ۵،۱۱،۱،۱. دوران خوارزمشاهیان و زمینه تاریخی حیات شاعر
۲۳ ۱۲،۱،۱. سفرهای شاعر
۲۴ ۲،۱. معاصرین رشیدالدین و طواط
۲۴ ۱،۲،۱. و طواط و بزرگان عصر
۲۵ ۱،۱،۲،۱. و طواط و زمخشری
۲۷ ۲،۱،۲،۱. و طواط و ابوسعید هروی
۲۷ ۳،۱،۲،۱. و طواط و قاضی حمیدالدین بلخی
۲۹ ۴،۱،۲،۱. و طواط و قطان مروزی
۳۰ ۵،۱،۲،۱. و طواط و منتجب‌الدین جوینی
۳۲ ۲،۲،۱. و طواط و شاعران عصر
۳۳ ۱،۲،۲،۱. و طواط و خاقانی
۳۷ ۲،۲،۲،۱. و طواط و ادیب صابر
۴۳ ۳،۲،۲،۱. و طواط و انوری
۴۴ ۳،۱. تألیفات و طواط
۵۳ ۴،۱. ممدوحان شاعر
۷۴ ۵،۱. داستان‌هایی درباره‌ی و طواط
۷۴ ۱،۵،۱. داستان قلعه هزاراسف
۷۶ ۲،۵،۱. داستان دور افتادن رشید و طواط از دربار اتسز
۷۸ ۳،۵،۱. داستان خربنده نیشابوری
۸۰ ۲. شعر رشیدالدین و طواط
۸۱ ۱،۲. منظومه‌ی فرهنگی شعر و طواط
۸۵ ۲،۲. تلقی رشیدالدین و طواط از شعر

۸۸ ۳,۲ ساختار قصاید و طواط و ویژگی‌های آن
۸۸ ۱,۳,۲ تشبیب
۸۹ ۱,۱,۳,۲ شمار ابیات تشبیب و شمار قصاید دارای تشبیب
۸۹ ۲,۱,۳,۲ مضامین تشبیب‌ها در قصاید رشیدالدین و طواط
۹۰ ۳,۱,۳,۲ ساختار تشبیب‌ها
۹۱ ۲,۳,۲ تخلص
۹۴ ۳,۳,۲ تنه اصلی قصیده
۹۴ ۴,۳,۲ شریطه و دعا
۹۶ ۱,۴,۳,۲ شمار ابیات شریطه و دعا و ساختار آن
۹۷ ۲,۴,۳,۲ الگوهای تکرار شونده ساختمان شریطه
۹۹ ۳,۴,۳,۲ مضامین شریطه
۱۰۰ ۴,۴,۳,۲ مضامین دعا در شعر و طواط
۱۰۱ ۴,۲ بررسی بلاغی اشعار رشیدالدین و طواط
۱۰۱ ۱,۴,۲ موازنه
۱۰۲ ۲,۴,۲ تشبیه
۱۰۳ ۱,۲,۴,۲ تشبیه مطلق
۱۰۶ ۲,۲,۴,۲ تشبیه مشروط
۱۰۶ ۳,۲,۴,۲ تشبیه کنایت
۱۰۸ ۴,۲,۴,۲ تشبیه تسویت
۱۰۸ ۵,۲,۴,۲ تشبیه عکس
۱۰۹ ۶,۲,۴,۲ تشبیه اضمار
۱۱۰ ۷,۲,۴,۲ تشبیه تفضیل
۱۱۱ ۸,۲,۴,۲ تشبیه ملفوف
۱۱۲ ۳,۴,۲ انواع جناس
۱۱۴ ۴,۴,۲ تضاد
۱۱۴ ۱,۴,۴,۲ تضاد در سطح اجزای موازنه
۱۱۵ ۲,۴,۴,۲ تضادهای تلمیحی

۱۱۵ ۳, ۴, ۴, ۲. تضادهای تشبیهی
۱۱۵ ۴, ۴, ۴, ۲. تضادهای مفهومی
۱۱۶ ۵, ۴, ۴, ۲. تضادهای ایهامی (و یا ایهام تناسبی)
۱۱۶ ۶, ۴, ۴, ۲. تضاد در ابتدا و انتها
۱۱۶ ۷, ۴, ۴, ۲. تضاد به گونهٔ لف و نشر
۱۱۷ ۵, ۴, ۲. اشتقاق
۱۱۷ ۶, ۴, ۲. رد العجز علی الصدر
۱۱۹ ۵, ۲. غزل، قطعه، رباعی و ترکیب‌بند
۱۲۱ ۶, ۲. نظر محققان دربارهٔ شعر رشیدالدین و طواط
۱۲۱ ۱, ۶, ۲. نظر عباس اقبال دربارهٔ شعر و طواط
۱۲۲ ۲, ۶, ۲. نظر سعید نفیسی دربارهٔ شعر و طواط
۱۲۲ ۳, ۶, ۲. نظر قاسم تویسرکانی دربارهٔ شعر و طواط
۱۲۴ ۴, ۶, ۲. نظر شفیعی کدکنی دربارهٔ شعر و طواط
۱۲۵ ۳. دربارهٔ تصحیح حاضر
۱۲۶ ۱, ۳. شرح نسخ مورد استفاده در تصحیح حاضر
۱۳۲ ۲, ۳. روش تصحیح و تدوین دیوان
۱۳۳ ۳, ۳. بررسی برخی از ابیات دیوان
۱۴۴ ۴, ۳. جدول نشانه‌های اختصاری
۱۴۵ ۴. دیوان رشیدالدین و طواط
۱۴۶ ۱, ۴. قصاید
۸۲۴ ۲, ۴. ترکیب‌بندها و ترجیع‌بندها
۸۹۷ ۳, ۴. قطعات
۹۴۰ ۴, ۴. غزلیات
۹۵۶ ۵, ۴. رباعیات
۹۶۵ ۶, ۴. ملحقات
۹۹۹ پیوست‌ها

۱۰۰۸ فهرست منابع

۱۰۱۸ چکیده انگلیسی

,

,

کلیات تحقیق

۱.۱. شرح احوال رشیدالدین وطواط

۲.۱. معاصرین رشیدالدین وطواط

۳.۱. تألیفات رشیدالدین وطواط

۴.۱. ممدوحان رشیدالدین وطواط

۵.۱. داستان‌هایی درباره رشیدالدین وطواط

۱.۱. شرح احوال رشیدالدین وطواط

۱،۱،۱. قدیمی ترین منبع درباره رشیدالدین و طواط

به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین سندی که در آن از رشید و طواط یاد شده و کمتر مورد توجه اهل فن قرار گرفته است کتاب *خریده القصر و جریده العصر* تألیف عماد اصفهانی باشد که در اواخر قرن ششم هجری تألیف شده است یعنی در سال‌های بعد از مرگ سلطان اتسز^۱ و احتمالاً کمتر از بیست سال پس از وفات و طواط. عماد اصفهانی در این کتاب از و طواط چنین یاد می‌کند:

«و هو محمد بن محمد بن عبد الجلیل العمری من ولد عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ. من اهل بلخ؛ و مقامه بخوارزم، هو کاتب الحضرة الخوارزمشاهیه و له براعه و بلاغه و صناعه تامه فی النظم و النثر فارسیه لا یفلّ غراره و لا یشق غباره و له نظم بالعربیه صنیع؛ و معنی بدیع. فمن ذلك القول:

إذا أتت بقعه قد لاح نرجسها و رقعہ فاح ریّا وردها فیها
فالورد یصبح وجها کی نلاقیه و النرجس الغضّ عینا کی تلاقیها»
(عمادالدین اصفهانی، ۱۹۵۵ / ۱۳۷۵ ق، ج ۸: ۱۷۵)

که نکات بسیاری را می‌توان از آن استخراج کرد: نخست آنکه عماد اصفهانی در این کتاب نام و طواط را محمد و نام پدر او را نیز محمد آورده است که موافق با ضبط اکثر قریب به اتفاق تذکره‌ها است. همچنین *خریده القصر* قدیمی‌ترین کتابی است که از نسب و طواط سخن گفته است و او را از اعقاب عبدالله ابن عمر بن الخطاب که نسبت او به یازده واسطه به خلیفه ثانی می‌رسد معرفی می‌کند. نکته دیگری که در این کتاب آمده است دو بیت عربی از و طواط است که نشان می‌دهد اشعار شاعر به زبان عربی نیز از شهرت بسیاری برخوردار بوده است.

۲،۱،۱. نام و نسب

چنانکه گفته شد بر اساس قدیمی‌ترین سند موجود از روزگار حیات او، یعنی کتاب *خریده القصر و جریده العصر* نام شاعر علی‌التحقیق محمد است و نام پدر او نیز به احتمال زیاد محمد بوده است، هر چند عوفی که

^۱ وفات سلطان اتسز در نهم جمادی الاخر سنه احدى و خمسين و خمسمایه یعنی در سال ۵۵۱ هجری اتفاق افتاده است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۹: ۴)

حدود چهل سال پس از مرگ و طواط *لباب/الالباب* را تألیف کرده است او را محمد بن عبدالجلیل خوانده است که البته بر اساس *خریده القصر عبدالجلیل* نام جد اوست و این قول به صحّت نزدیکتر است و یاقوت حموی نیز به آن تصریح می‌کند هر چند ممکن است عبدالجلیل لقب پدر او و نام اصلی پدرش محمد باشد. یاقوت حموی در *معجم/الادباء* نام کامل او را «امیر، امام، رشیدالدین سعد الملک محمد بن محمد بن عبدالجلیل بن عبدالملک بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن محمد بن یحیی بن مردویه بن سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنه، رشیدالدین المعروف بالوطواط» آورده است. (یاقوت حموی، ج ۷: ۹۱ به نقل از تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۳)

در کتاب‌های تاریخی و تذکره‌ها و طواط را «عمری» خوانده‌اند زیرا بر اساس اعم اغلب منابع زندگی او و قدیمی‌ترین آنها، رشید از احفاد عمر بن خطاب خلیفه ثانی معرفی شده است. لقب و طواط را یاقوت در *معجم/الادباء* سعد الملک نوشته است و به نظر می‌رسد این کتاب تنها منبعی است که و طواط در آن به این لقب خوانده شده است و لقب مشهور او رشیدالدین است. وجه تسمیه او به و طواط نیز بر اساس *تذکره/الشعراء دولتشاه* و اغلب منابع پس از آن به علت خردی جثه شاعر بوده زیرا و طواط نام مرغ کوچکی است از جنس پرستو که به گفته دولتشاه این مرغ را فرشتوک می‌نامند.^۲ دولتشاه درباره خردی جثه او می‌نویسد:

«نقل است که روزی در خوارزم علما مناظره و بحث می‌کردند در مجلس خوارزمشاه اتسز و رشید در آن مجلس حاضر بود، مناظره و بحث و تیززبانی آغاز کرد و خوارزمشاه دید که مردی بدین خردی بحث بی‌حد و اندازه می‌کند و دواتی پیش رشید نهاده بود، خوارزمشاه از روی ظرافت گفت که دوات را بردارید تا معلوم شود که از پس دوات کیست که سخن می‌گوید، رشید دریافت، برخاست و گفت المرء مرءٌ بأصغریه قلبیه و لسانیه، خوارزمشاه را کیاست و فضل و بلاغت رشید معلوم شد و او را محترم و موقر داشتی...» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۸۷)

^۲ رشید در میان معاصران خود نیز با لقب و طواط یاد شده است. سید حسن غزنوی گوید:

خدایگانا شعری زگفته و طواط که کرده بود ردیفش ز امتحان آتش

(سید حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۰۲)

زنهار چو و طواط و عمادیم مپندار کافسوس بود عیسی با خر به جوالی

(همان: ۱۹۰)

به نظر می‌رسد شاعر هم‌زمان به وطواط و به سعدالملک و به رشیدالدین ملقب بوده است زیرا این امر چندان به دور از عرف و عادت قدما نیست زیرا حتی کنیه را نیز گاه به صورتِ دوگانه در مورد افراد مشاهده می‌کنیم. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۰) همچنین لازم به یادآوری است که وطواط گویا تخلص خاصی را برگزیده و اینکه برخی محققان تخلص او را وطواط نوشته‌اند ظاهراً صحیح نیست (ر.ک: صفا، ج ۲، ۱۳۶۹: ۶۲۸) زیرا در تمام دیوان او حتی یک بیت تخلص وجود ندارد.

۳،۱،۱. تاریخ ولادت

در باب سال تولد وطواط به قطع سخن نمی‌توان گفت و قدر مسلم این است که او در اواخر قرن پنجم و چنان که از شواهد برمی‌آید بین سال‌های ۴۸۰ تا ۴۹۰ متولد شده است. چنانکه از اکثر قریب به اتفاق منابع برمی‌آید وطواط در اوئل عهد اتسز بن قطب‌الدین محمد خوارزمشاه به خدمت او پیوسته است و از آنجا که اتسز در سال ۵۲۱ به قدرت می‌رسد، وطواط باید در آن دوران در سال‌های آخر جوانی خویش بوده باشد. همچنین بر اساس تاریخ جهانگشای جوینی و وطواط در دوران حکومت سلطان تکش بن ایل ارسلان خوارزمشاه بیش از هشتاد سال داشته است. (ر.ک: جوینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۸)، یعنی اگر ۴۸۰ را به عنوان تاریخ ولادت او بپذیریم در حدود ۵۶۸ که سال قدرت گرفتن تکش بن ایل ارسلان است و وطواط تقریباً پیری ۸۸ ساله بوده است. از آنجا که اکثر تذکرها مانند تذکره دولت‌شاه و تذکره هفت اقلیم عمر رشید را بیش از نود سال نوشته‌اند (ر.ک: رازی، بی‌تا، ج ۲: ۶۹ و دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ص ۹۱) به نظر می‌رسد تاریخ ۴۸۰ به عنوان سال ولادت او به صواب نزدیک‌تر باشد، باری چنانکه گفته شد درباره تاریخ ولادت او قضاوت جزمی نمی‌توان کرد.

۴،۱،۱. چهره و سیمای شاعر

بر اساس روایاتی که در مورد وطواط در دست است او بسیار لاغر و نحیف و کوتاه قد و همچنین طاس بوده است. بنابر داستانی جذاب در لباب الالباب رشیدالدین زمانی که می‌خواست مجلس شراب سلطان را ترک کند، شاه از وی می‌پرسد که به کجا می‌رود؟ رشیدالدین در پاسخ می‌گوید که برای آوردن گل و ساغر می‌رود و به مجلس باز خواهد گشت، سلطان از روی طیبت وی را می‌گوید: «بنشین که تو ما را هم گل و هم ساغری. یعنی به تصحیف.» (عوفی، ۱۳۸۹: ۸۳) مقصود اتسز از اینکه وطواط هم ساغر است و هم گل اما به تصحیف این بوده که او هم شاعر است و هم گل و از اینجا می‌توان دانست که رشیدالدین سری طاس داشته است. همچنین در لباب الالباب رباعی‌ای است منسوب به سلطان اتسز که باز به طاس بودن وطواط اشاره کرده است:

از فضل، سرت بر آسمان می‌ساید زان بر سر تو موی همی برناید
ما را سر تو چو دیده درمی‌باید بر دیده اگر موی نباشد شاید
(همان: ۸۳)

بعلاوه داستانی در نفائس الفنون آمده است با این مضمون که روزی بزرگی اشتیاق‌نامه ای به رشید می‌نویسد و در آن قصیده‌ای می‌آورد که به عربی در مدح او ساخته و مطلعش «سَرَتِ كَالْهَوَىٰ فِي قَلْبِنَا اِشْتِيَاقًا» بوده است، رشید آنگاه که مصراع نخستین را می‌خواند خشمگین می‌شود زیرا قسمت اول این مصراع «سرت کل» است که به فارسی تعریضی به طاسی سر او دارد. (ر.ک: شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۴۸)

دولتشاه سمرقندی نیز در تذکره خود و طواط را حقیرالجثه خوانده و به خردی او اشاره کرده است، تا جایی که می‌گوید: «دواتی پیش رشید نهاده بود، خوارزمشاه از روی ظرافت گفت که دوات را بردارید تا معلوم شود که از پس دوات کیست که سخن می‌گوید» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۸۷)

۵.۱.۱. زادگاه شاعر

وطواط در بلخ به دنیا آمده که یکی از بزرگترین شهرهای خراسان بزرگ بوده است و مستقر پادشاهان در قدیم همه به این شهر بوده و به دلیل آنکه این شهر در راه خراسان به ماوراء النهر قرار داشته مقصد و ملجاء بازرگانان نیز به شمار می‌رفته است. (ر.ک: حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۳۱۱) در سال ۴۵۱ هجری سلجوقیان بلخ را تصرف کردند و این شهر تحت حکومت با ثبات و مقتدر سلجوقی رونق یافت. در قرن ششم و پیش از حمله غزان بلخ در ردیف شهرهایی چون نیشابور و هرات و مرو به شمار می‌رفته و مدارس و جوامع و کتابخانه‌های بسیاری داشته است اما این شهر در سال ۵۵۰ به دست ترکان غز ویران شد و پس از آن نیز مغولان این شهر را غارت کردند. خرابه‌های بلخ اکنون نواحی وسیعی را دربرمی‌گیرد که قسمت آباد آن اکنون شهری کوچک در افغانستان و قسمتی از آن در ترکستان است. (ر.ک: دزفولیان، ۱۳۸۷: ۲۷۷-۲۸۲)

از مطالعه دیوان رشید چنین برمی‌آید که وی در مدتی که از بلخ مفارقت جسته و به خوارزم رفته همواره نسبت به شهر خویش اظهار تعلق می‌کرده و بر فراق خانواده و دوستان خود در آن دیار تأسف می‌خورده چنانکه در قصیده‌ای می‌گوید:

فدای بلخ دل من، که روضه ارمست حریم او به امان همچو بیضه حرمت

همه سعادت بلخ و همه سلامت او که بیضه حرمت و چو روضه ارمست
نه بحر و چرخ ولیکن چو بحر و چرخ مقیم پر از جواهر مجد و کواکب کرمت
(وطواط، ۱۳۳۹: ۹۹)

۱،۱،۶. حوادث زندگی شاعر

او در شهر بلخ به دنیا آمد که یکی از بزرگ‌ترین و آبادترین شهرهای خراسان بود. سلجوقیان که در آن هنگام وارد این سرزمین شده بودند بلخ را مهمترین پایگاه دفاع از قلمرو خود به شمار می‌آوردند و همواره در آبادانی و عمران آن می‌کوشیدند. (ر.ک: وطواط، ۱۳۳۹: ۴) وجود نظامیه نیز در بلخ که مرکز علم و دانش به شمار می‌رفت از دیگر دلایل عمده‌ای بود که باعث رونق بازار این شهر گشت. وطواط از اوان کودکی وارد نظامیه بلخ شد و در آنجا به کسب علوم مختلف اهتمام کرد. او که از حافظه و هوش سرشاری برخوردار بود به سرعت مورد توجه مدرسان نظامیه قرار گرفت و همگان را تحت تأثیر فهم و فراست خود قرار داد، تا جایی که یاقوت حموی درباره او می‌نویسد: «وطواط... از نوادر زمان و عجایب دوران بوده و در عهد خود ادیبی چیره‌دست به شمار می‌رفته تا جایی که در شناختن دقائق کلام عرب و اسرار نحو و ادب کسی بر او رجحان نداشته است.» (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ج ۶: ۲۶۳۲) متعاقباً پس از اتمام تحصیلات این ویژگی‌ها باعث شد تا وطواط سریعاً به شهرت برسد و به دربار خوارزمشاهیان راه یابد. بر خلاف آنچه عباس اقبال تصور داشته است که وطواط در تمام مدت پادشاهی اتسز به عنوان صاحب دیوان رسائل او به شمار می‌رفته، (ر.ک: وطواط، ۱۳۶۲: و) چنانکه از شواهد برمی‌آید وی پس از وارد شدن به دربار خوارزمشاهیان مدارج ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد تا در نهایت به سمت صاحب دیوان رسائل منتصب می‌شود، زیرا بر اساس نامه‌ای مندرج در مجموعه *عرائس الخواطر* که وطواط به ادیب صابر نوشته است وی در پاره‌ای از مدت خدمت خویش رئیس دیوان رسائل نبوده و شخصی به نام یعقوب بن سیرین جندی عهده‌دار چنین مسئولیتی بوده است.^۳ (ر.ک: تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۲۵۷) «باید توجه داشت که در آن زمان تصدی دیوان رسائل را به کسانی می‌سپردند که دانا

۳. «یعقوب بن سیرین {متن: بن} الجندی، آدم الله جماله، کی صاحب دیوان انشاء خوارزم، حماها الله است...» (تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۵۹) تویسرکانی درباره دوره‌ای که وطواط ریاست دارالانشاء را بر عهده نداشته می‌نویسد: «از شعری که ابن سیرین الجندی، صاحب دیوان اتسز، که به گفته رشید از ارکان آن دولت بوده است، در ستایش ادیب صابر گفته، و در ضمن آن از رشید تجلیل فراوان کرده می‌توان دریافت که وی در همان اوان نیز که سمت صاحب دیوانی نداشته، مقامی برتر از یک دبیر عادی عضو دیوان رسالت داشته و شاید به منزلت ملک الشعراء دربار بوده است.» (همان: ۴)

و در ضمن در نظم و نثر دو زبان فارسی و تازی زبردست باشند و همه این برتری‌ها در رشید گرد آمده بود.» (وطواط، ۱۳۳۹: ۵) و طواط پس از اینکه به ریاست دیوان رسائل می‌رسد - تاریخ آن دقیقاً مشخص نیست - ملازم و ندیم سلطان اتسز خوارزمشاه می‌شود تا جایی که شاه در امور بسیار مهم با وی به مشورت می‌پردازد و از حسن مجالست او لذت می‌برد و دستور می‌دهد تا خانه و طواط را نزدیک قصر بنا کنند تا رفت و آمد برای او سهل و آسان گردد. (ر.ک: و طواط، ۱۳۳۹: ۲۰) در طول این مدت و طواط در غالب اوقات و در سفر و حضر همراه اتسز بوده است. در سال ۵۴۷ کمال‌الدین محمود بن ارسلان والی جند به اتسز خیانت می‌کند و اتسز نهایتاً دستور می‌دهد تا وی را زندانی کنند و طواط را که با کمال‌الدین سوابق دوستی داشته از دربار خود می‌راند، اما گویا دیری نمی‌پاید که خشم شاه فروکش می‌کند و و طواط در ۵۴۸ به دربار اتسز بازمی‌گردد.^۴ پس از مرگ اتسز به عقیده عباس اقبال و طواط در یک قسمت عمده از دوره سلطنت پسرش ایل ارسلان (۵۵۱-۵۶۸) به همان شغل سابق بر قرار بوده است، اما نام این پادشاه در دیوان و طواط موجود نیست^۵ و و طواط هیچگاه به تصریح از این موضوع سخن نمی‌گوید.^۶

پس از مرگ ایل ارسلان، در سال ۵۶۸ سلطان‌شاه ابوالقاسم محمود بن ایل ارسلان به خوارزمشاهی رسید و این شخص همان کسی است که و طواط *أَنَسُ اللَّهْفَانَ، تُحَفَّهُ الصَّدِيقِ، مَطْلُوبِ كُلِّ طَالِبٍ وَ عُرَّرَ الْأَقْوَالِ وَ دُرَّرَ الْأَمْثَالِ* را به او تقدیم کرده است. بر اساس مقدمه *أَنَسُ اللَّهْفَانَ* و طواط این کتاب را به خزانه خوارزمشاهیان می‌فرستد و این فعل فرستادن نمایانگر آن است که و طواط در این دوره در دربار نبوده و طبعاً هیچ سمتی را بر عهده نداشته است. (ر.ک: و طواط، ۱۳۳۹: ۳۳) پسر دیگر ایل ارسلان یعنی تکش بن ایل ارسلان در سال ۵۶۸ از پذیرش پادشاهی برادر سر باز می‌زند و نمایندگان برادرش را که برای دعوت وی جهت بیعت آمده بودند، بازمی‌گرداند و سپس به کمک قراختاییان به سوی خوارزم لشکرکشی می‌کند. (ر.ک: خلعتبری و شرفی، ۱۳۸۰:

^۴. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به بخش داستان دور افتادن و طواط از دربار اتسز در این مقدمه.

^۵. این احتمال نیز وجود دارد که کاتبان دیوان و طواط تنها مدح‌های اتسز را جمع‌آوری کرده باشند.

^۶. از یکی از مراسلات عربی رشید چنین برمی‌آید که ایل ارسلان در اواخر سلطنت و یا سلطان تکش در ابتدای جلوس، و طواط را به خاطر کبر سن و ضعف بنیه از خدمت معاف داشته و او به همین دلیل به طاعت و عبادت مشغول شده است. (وطواط، ۱۳۱۵ق، ج ۲: ۲۸) اگر ثابت شود که ایل ارسلان چنین تصمیمی گرفته است قضیه ریاست دیوان رسائل و طواط به کلی منتفی خواهد بود. باری در مجموعه *عرائس الخواطر* دو نامه خطاب به سلطان سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه نوشته شده است که به نظر می‌رسد پس از مرگ اتسز به رشته تحریر درآمده‌اند و اگر این مسأله را بپذیریم باید بگوییم که و طواط بعد از مرگ این پادشاه و در زمان ایل ارسلان همچنان در خدمت دیوان بوده است. (ر.ک: تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

۲۵) سلطان‌شاه ابوالقاسم محمود در این حین به نیشابور می‌گریزد و در نهایت تکش بن ایل ارسلان در بیست و دوم ربیع‌الآخر ۵۶۸ به خوارزمشاهی می‌رسد و شعرا و بلغا در تهنیت او خُطَب و اشعار می‌آورند. بر اساس تاریخ جهانگشای جوینی در این تاریخ «رشیدالدین وطواط را که در خدمت آباء او سن از هشتاد گذشته بود به محفّه پیش او آوردند. گفت: هر کس بر قدر خاطر و قریحه تلیق تهنیتی کرده‌اند و سبب ضعف بُنیت و کِبَر سن، قوی از کار فرومانده است بر رباعی‌ای که بر سبیل تبرک نظم افتاده است، اختصار می‌رود:

جدت ورق زمانه از ظلم بهشت
 عدل پدرت شکسته‌ها کرد درست
 ای بر تو قبای سلطنت آمده چست
 هان تا چه کنی که نوبت دولت توست»
 (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۸)

این گزارش، تصویر احتمالی و کمرنگ زندگینامه رشیدالدین وطواط است، زندگینامه‌ای که ره آورد آن آثار نفیسی در ادبیات فارسی و ادبیات عرب بوده است.

۷،۱،۱. سال وفات

براساس معجم‌الادباء رشیدالدین وطواط در سال ۵۷۳ هجری رخت از جهان بریسته است، (یاقوت حموی ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ج ۶: ۲۶۳۲)، حال آنکه دولت‌شاه و امین احمد رازی عمر رشید را ۹۷ سال نوشته و وفات او را به سال ۵۷۸ دانسته‌اند. (دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۹۱ و رازی، بی تا: ۶۹) باری به جهت آنکه یاقوت حموی مؤلف معجم‌الادباء حدود پنجاه سال پس از وطواط اثر خود را تألیف کرده است، ظاهراً قول او در باب سال وفات وطواط به سبب قرب عهد ارجح است، هر چند سندی متقن در این زمینه هنوز به دست نیامده است. اگر سال ولادت وطواط را ۴۸۰ بدانیم و سال وفات او را بر اساس قول یاقوت ۵۷۳ بشماریم، عمر او ۹۳ سال خواهد بود که البته مغایر با ۹۷ سالی است که در تذکره دولت‌شاه و هفت اقلیم آمده است.

۸،۱،۱. خاک‌جای شاعر

بر اساس قول اکثر قریب به اتفاق تذکره‌ها وفات رشیدالدین وطواط در جرجانیه خوارزم بوده است. برای مثال در وقایع‌السنین و الاعوام آمده است که خاک‌جای رشید وطواط در خوارزم بوده است. (ر.ک: الحسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۳۱۸) همچنین خواندمیر در حاشیه حیب السیر گفته که در تذکره نتایج الافکار نیز تصریح شده